

خاورشناسان با رویکردهای مختلفی مانند اسطوره‌انگاری، معناشناسی، و زبان‌شناسی به مطالعات و پژوهش‌های قرآنی پرداخته‌اند. یکی از رویکردهای آنان تحلیل متن قرآن و اثبات وجود تناقض درون‌متنی و خطای برون‌متنی آن است و یکی از محورهای خطای برون‌متنی، خطاهای تاریخی قرآن است. خطای تاریخی قرآن به این معناست که گزاره‌ها و اخبار تاریخی قرآن با اخبار تاریخی کتب تاریخی و کتاب مقدس تفاوت دارد. هدف آنان از اثبات اختلاف و خطا در قرآن، پایین آوردن شأن و جایگاه قرآن در حد کتاب‌های بشری و اسطوره‌انگاری آن است (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، ص ۲۵۰). کمترین نتیجه‌ای که اینان از اثبات چنین مدعایی انتظار دارند، ایجاد تردید درباره یکی از مبانی تفسیر، یعنی «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن» است. واقع‌نمایی قرآن بدین معناست که آیات این کتاب الهی مطابق با واقع و حقیقت‌اند و هیچ‌گونه مطلب خلاف واقع در آن یافت نمی‌شود. برخی از آنان بسیار می‌کوشند تا چنین القا کنند که قرآن کتابی باطل است تا زمینه تضعیف اعتقادات دینی و گرایش و جذب آنان به دین مسیحیت را فراهم آورند.

یکی از شبهات آنان، ادعای خطای تاریخی در داستان «اصحاب الایکه» و «اهل مدین» است. آنان ادعا می‌کنند که قرآن از فردی به‌نام شعیب و محل بعثت او (مدین و ایکه) نام برده؛ درحالی‌که در تاریخ و کتاب مقدس، فردی به‌نام شعیب شناخته نشده و مکانی به نام مدین و ایکه، وجود خارجی ندارد. *عبداللہ یوسف امین* می‌نویسد:

لمن أرسل «شعیب»؟ فَحَسَبُ سُوْرَةِ هُوْدِ (۸۴) «وَالِيَّ مَدِيْنٍ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا»، وَاِلَىٰ اَصْحَابِ الْاَيْكَةِ حَسَبُ سُوْرَةِ الشُّعْرَاءِ (۱۷۶-۱۷۸) وَلَا يَعْلَمُ اَحَدٌ مِّنْ هُوَ شُعَيْبٌ اَصْلًا، وَمَا هِيَ مَدِيْنٌ وَمَا هِيَ الْاَيْكَةُ؟ وَيَقُوْلُ الْمُسْلِمُوْنَ اِنْهَمَا شَيْءٌ وَّاحِدٌ، وَمِنْ غَرِيْبِ الْاُمُوْرِ وَجُوْدِ مَسْمُوْمِيْنَ لَشَيْءٍ مَّجْهُوْلٍ وَغَيْرِ مَحْدَدٍ تَارِيخِيًّا، فَلَا يُمْكِنُ قَبُوْلُ ذَلِكْ: شُعَيْبٌ بَرَاءٌ لِّمَا قَدْ قَبُوْلُوْهُ؟ طَبَقَ آيَةُ ۸۴ سُوْرَةِ هُوْدِ بِهٖ سُوْيِ مَدِيْنِ، بَرَادِرْشَانَ شُعَيْبٌ فَرَسْتَادَهٗ شَدَّ وَ بَرِ اَسَاسِ آيَاتِ ۱۷۶-۱۷۸ سُوْرَةِ شُّعْرَاءِ، بِهٖ سُوْيِ اَصْحَابِ اَيْكَةٍ فَرَسْتَادَهٗ شَدَّ وَ كَسِي نَمِي دَانَدَ كِهْ اَصْلًا شُعَيْبٌ كَيْسَتْ وَ اَيْكَةُ وَ مَدِيْنٌ كَدَامَ اسْتِ؟ مُسْلِمَانَانَ مِي گُوِيْنَدَ اَنْ دُو، دُو تَعْبِيْرَ اَزِ يَكِ مَكَانَانَدَ وَ اَزِ اُمُوْرِ غَرِيْبِ، دُو نَامِ بَرَاءِ مَكَانِي مَّجْهُوْلِ اسْتِ كِهْ اَزِ نَظَرِ تَارِيخِي نَامَعْلُوْمِ اسْتِ. بِنَابَرِ اَيْنِ قَبُوْلِ اَنْ اِمَكَانَ نَدَارَدَ (يُوْسُفُ اَمِيْنِ، ش ۱۰۸).

همچنین به گمان نویسنده مدخل مدین *دایرة المعارف اسلام* در آیه ۲۱ به بعد و آیه ۴۵ سوره قصص، پدرزن موسیؑ فردی ناشناخته و گمنام است. در اسطوره‌های تقلیدی قرآن، اهل مدین به دلیل ایمان نیاوردن به پیامبرشان شعیب، دچار عذاب می‌شوند (اعراف: ۸۵-۹۱؛ هود: ۸۴-۹۱)؛

پندار خطای تاریخی قرآن در داستان ایکه و مدین

اسماعیل سلطانی بیرامی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Soltani@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۸

چکیده

در آیاتی از قرآن کریم درباره رویدادهای گذشته، سرنوشت پیامبران، اقوام و شخصیت‌های پیشین و دیگر امور تاریخی سخن گفته شده است. برخی خاورشناسان بر تعارض اخبار تاریخی قرآن با گزاره‌های تاریخی کتب دیگر، از جمله کتاب مقدس تأکید می‌ورزند. یکی از این موارد، ادعای خطای تاریخی درباره اصحاب ایکه، اهل مدین و پیامبر آنان حضرت شعیبؑ است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ادعای خاورشناسان را در این باره نقد و بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که ادعای خطای قرآن به ادله متقن مردود است و قصه قرآنی مدین با کتاب مقدس همخوانی دارد. ادله و شواهد، از تعدد مکانی مدین و ایکه حکایت دارند و حضرت شعیب از اهالی مدین بوده، ولی در هر دو جا به نبوت مبعوث شده است. مدین و ایکه در جهت شمال غربی جزیره العرب در کنار بزرگراه حجاز به شام بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعیب، مدین، ایکه، مستشرقان، شبهات قرآنی، خطای تاریخی قرآن، واقع‌نمایی قرآن.

ولی سند و مدرکی در تورات وجود ندارد که حضرت شعیب علیه السلام پدرزن موسی علیه السلام بوده است (دائرةالمعارف اسلام، ج ۵، ص ۱۱۵۶).

این شبهه به چند سؤال قابل تحلیل است: ۱. بنابر آیات قرآن، ایکه و مدین نامی بر یک مکان است یا دو مکان؟ ۲. بر فرض تعدد، حضرت شعیب علیه السلام در کدام یک مبعوث شد؟ ۳. آیا در کتب تاریخ، به ویژه در کتاب مقدس، از فردی به نام شعیب علیه السلام سخن گفته شده است؟ ۴. آیا شواهد موجه تاریخی از وجود مکانی به نام مدین و ایکه حکایت دارد؟ ۶. بر اساس ادله نقلی و تاریخی، جایگاه مدین کجاست؟

هرچند مقالاتی درباره داستان حضرت شعیب علیه السلام وجود دارد (سبحانی، ۱۳۷۳؛ فرج‌اللهی، ۱۳۸۸؛ محدثی، ۱۳۸۷) و کتب قصص قرآن نیز به داستان اصحاب مدین، زیستگاه و روزگارشان پرداخته‌اند، محتوای آنها نوعاً در ارتباط با اصل قصه است و با موضوع این نوشتار (نقد ادعای خطای تاریخی قرآن در داستان ایکه و مدین) ارتباطی ندارند؛ لذا مسئله مورد بحث، نیازمند پژوهشی مستقل است.

این نوشتار با تکیه بر تفسیر و تحلیل درست و دقیق آیات قرآن از یک سو و بررسی کتب تاریخی و کتاب مقدس از دیگر سو به بررسی انتقادی ادعای خطا در داستان حضرت شعیب علیه السلام می‌پردازد و در نقد و بررسی شبهه یادشده می‌کوشد تا به تحلیل منشأ توهم خطا پردازد و با بیان رویکردی روشمند این امکان را برای مخاطب فراهم سازد که در شعاع این رویکرد و در مواجهه با شبهات جدید، خود بتواند بدان پاسخ دهد.

۱. خاستگاه ادعای مستشرقان

در بررسی شبهه خطای تاریخی در قرآن و ادعای یادشده از سوی مستشرقان به این نکته باید توجه کرد که مدعیان با مسلم انگاشتن دو پیش‌فرض چنین ادعایی کرده‌اند: اول آنکه آنان با تحلیل سطحی محتویات قرآن و با جداسازی و تقطیع آیات از سیاق خود و بدون در نظر گرفتن مبانی و قواعد صحیح در تفسیر آیات، همه آنچه را که در ظاهر آیه است نص صریح قرآن پنداشته‌اند؛ دوم آنکه آنان تمام گزاره‌های تاریخی کتب تاریخی و کتاب مقدس را معتبر و مسلم انگاشته‌اند؛ از این رو هر آنچه را در قرآن آمده ولی در کتب تاریخی و کتاب مقدس نیامده و یا متفاوت گزارش شده، از خطاهای قرآن به‌شمار آورده‌اند.

این درحالی است که هر دو پیش‌فرض درخور تأمل و مناقشه است؛ زیرا دلالت آیات بر معنایی که از آن فهمیده می‌شود سه گونه است: دلالت گونه نخست واضح، صریح و مقصود خدا بودن آن قطعی

است و احتمال خلاف در آن داده نمی‌شود و به اصطلاح «نص» است؛ قسم دوم دلالتش بر معنا آشکار است، ولی به حدی نیست که احتمال خلاف در آن داده نشود و در نتیجه مقصود خدا بودن آن معنا، ظنی است (البته ظنی که عقلاً بدان اعتماد می‌کنند)؛ قسم سوم به گونه‌ای است که دلالت الفاظ بر معنا آشکار نیست و مقصود خدا به صورت احتمالی، برداشت می‌شود (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹).

پیش‌فرض دوم، به دو گونه تصویر می‌شود: یا گزاره تاریخی‌ای که در قرآن آمده، در کتب تاریخی و کتاب مقدس نیامده، و یا اگر هم آمده، گزارش آن متفاوت با گزاره تاریخی قرآن است. در حالت نخست، یادآوری این نکته ضرورت دارد که همه حوادث تاریخی در کتب تاریخ و کتاب مقدس نیامده است؛ از این رو عدم یادکرد رویداد در کتب یادشده، ملازم با عدم تحقق آن نیست و در حالت دوم (آمدن گزاره تاریخی در کتب یادشده) نیز باید دانست که گزاره‌های تاریخی کتب یادشده، همانند دلالت آیات قرآن به سه دسته تقسیم می‌شود: قسم اول، اخبار تاریخی متواتر است که فراوانی راویان آن در هر طبقه در حدی است که توافق آنها بر دروغ بر حسب عادت ممکن نیست یا همراه با قرآینی است که بر اثر آن، علم به مضمون خبر حاصل می‌شود؛ قسم دوم، مطلق اخباری است که متواتر یا همراه با قرآین قطعی نیستند، ولی از طریق راویان موثق در همه طبقات به ما رسیده‌اند که اخبار آحاد معتبر نامیده می‌شوند؛ قسم سوم، اخبار آحاد نامعتبر است که از طریق راویان موثق در همه طبقات به ما نرسیده است.

با توجه به تقسیم یادشده درباره دلالت آیات و اعتبار اخبار تاریخی، در اختلاف میان این دو، ۹ صورت پدید می‌آید که عبارت‌اند از: ۱. دلالت آیه نص و خبر تاریخی متواتر یا محفوف به قرآین قطعی؛ ۲. دلالت آیه نص و خبر تاریخی خبر واحد معتبر؛ ۳. دلالت آیه نص و خبر تاریخی غیرمعتبر؛ ۴. دلالت آیه ظاهر و خبر تاریخی متواتر یا محفوف به قرآین قطعی؛ ۵. دلالت آیه ظاهر و خبر تاریخی خبر واحد معتبر؛ ۶. دلالت آیه ظاهر و خبر تاریخی غیرمعتبر؛ ۷. دلالت آیه احتمالی و خبر تاریخی متواتر یا محفوف به قرآین قطعی؛ ۸. دلالت آیه احتمالی و خبر تاریخی واحد معتبر؛ ۹. دلالت آیه احتمالی و خبر تاریخی غیرمعتبر.

از میان ۹ صورت اختلاف، تنها در صورت اول، پنجم و نهم تصور تعارض و خطا وجود دارد؛ زیرا در صورتی که یکی از دو طرف، نص یا متواتر باشد و طرف دیگر اختلاف در آن حد نباشد، در واقع تعارضی در میان نیست تا خطا متصور باشد؛ زیرا نص و متواتر بر غیر آن تقدم دارند.

از این سه صورتی که تصور تعارض و خطا در آنها وجود دارد نیز در صورت پنجم و نهم، در هر دو طرف آیه و خبر، امکان تأویل هست و بنابراین باز تعارضی روی نمی‌دهد؛ لذا تنها مصداق تعارض

و خطای تاریخی در صورت نخست تصور دارد که دلالت آیه‌ای که خبر تاریخی در آن وارد شده بر معنایی که از آن فهمیده می‌شود، از نوع دلالت‌های نوع اول (نص) باشد و خبر تاریخی مخالف آن نیز متواتر یا همراه با فراین قطعی باشد.

اگر میان اخبار تاریخی قرآن و اخبار کتب تاریخی اختلاف پدید آید، نخست باید در جانب قرآن، نوع دلالت آیاتی که از اخبار تاریخی خبر داده است مشخص شود و در جانب اخبار تاریخی مورخان و کتب تاریخی نیز، لازم است اعتبارسنجی شوند.

۲. ایکه و مدین در قرآن

پیش از هر چیز لازم است بر کاربردهای «ایکه» و «مدین» و نام پیامبر آنان در قرآن مروری داشته باشیم. واژه «ایکه» در چهار آیه قرآن در کنار قوم لوط ذکر شده است. بر اساس یک آیه، اصحاب ایکه با قوم لوط معاصر بوده‌اند و در کنار بزرگراهی قرار داشتند؛ راهی که برای مردم زمان نزول آیات آشنا بوده و بقایا و آثار عذاب آنان مشاهده‌پذیر بوده است (حجر: ۷۸-۷۹). در یک آیه، نام پیامبرشان حضرت شعیب^ع معرفی می‌شود که آنان را به تقوای الهی دعوت می‌کند و از کم‌فروشی در معامله نهی می‌کند؛ ولی ایشان به نهی وی توجهی نمی‌کنند به عذاب روز سایه گرفتار می‌شوند (شعراء: ۱۷۶-۱۸۹). در دو آیه علت عذاب آنان، تکذیب پیامبرشان عنوان شده است (ق: ۱۴؛ ص: ۱۴) و در آیه‌ای دیگر، نوع عذاب آنان صیحه آسمانی بیان می‌شود (ص: ۱۵). واژه «مدین» نیز در مجموع در ده آیه به‌کار رفته است. سه آیه آن مربوط به داستان حضرت موسی^ع است که آن حضرت از مصر به مدین می‌رود و ده سال اجیر حضرت شعیب^ع می‌شود (قصص: ۲۲-۲۳؛ طه: ۴۰). در سه آیه با تعبیر «وَالْمَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»، حضرت شعیب، پیامبر اهل مدین دانسته شده است (اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴؛ عنکبوت: ۳۶). در شش آیه، داستان اهل مدین در کنار داستان قوم لوط یاد شده است (سه آیه پیشین، به اضافه توبه: ۷۰؛ ص: ۱۳؛ حج: ۴۴). در یک آیه، قوم آن حضرت خطاب به وی می‌گویند ما تو را در میان خود ناتوان می‌بینیم، و اگر کسان و خویشانت نبودند سنگسارت می‌کردیم (هود: ۹۱) و در آیه‌ای دیگر از تکذیب پیامبرشان خبر داده شده است (هود: ۹۵).

از آیات استفاده می‌شود که پیامبر اهل مدین و اصحاب ایکه، حضرت شعیب، و شغل مردم آن سامان دادوستد بوده است. آنان در معامله، پیمان‌ه را کم می‌گذاشتند و در نتیجه از کالای مشتری می‌کاستند. حضرت شعیب در میان آنان به نبوت مبعوث می‌شود و آنان را از کم‌فروشی و فسادانگیزی بر روی زمین نهی می‌کند؛ ولی آنان سخنان حضرت را تکذیب، و او را به قتل تهدید می‌کنند. عذاب

الهی در قالب صیحه آسمانی یا عذاب روز سایه بر سر آنان فرود می‌آید و به جز حضرت شعیب^ع و مؤمنان به آن حضرت بقیه قوم هلاک می‌شوند.

ولی اینکه آیا ایکه و مدین، اسم یک مکان است یا دو مکان، و جایگاه آن کجاست، در آیات قرآن به‌صراحت نیامده است. قرآن پژوهان نیز دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی بر یکی بودن ایکه و مدین (محمد بیومی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۹۳) و برخی دیگر بر مغایرت آن دو تأکید دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۷). درباره جایگاه مدین نیز برخی آن را همان شهر مدین در ساحل دریای سرخ در مجاورت تبوک (محل جنگ تبوک) که بزرگ‌تر از تبوک بوده دانسته‌اند (حموی، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۷۷-۷۸). به باور برخی، مورخان مسکن آنان را بر شهر معان در استان معان کشور اردن تطبیق داده‌اند (معطی، ۲۰۰۴م، ص ۱۱۲) و بعضی نیز معتقدند که اهل مدین بر مردمی اطلاق شده که میان خلیج عقبه تا کوه سینا می‌زیسته‌اند (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۷۸۸).

در ادامه با بررسی قراین نقلی، کتب لغت، آیات، تفاسیر و روایات تفسیری از یک‌سو و بررسی کتب تاریخی و کتاب مقدس از دیگر سو، به بررسی انتقادی شبهات یادشده می‌پردازیم؛ به این صورت که نخست با بررسی کتب لغت و نیز تحلیل آیات و روایات، به بررسی مفهوم لغوی ایکه و مدین، وحدت یا تعدد مکانی آن دو و مکان بعثت حضرت شعیب خواهیم پرداخت و در جانب اخبار تاریخی و کتاب مقدس نیز وجود قصه حضرت شعیب^ع، وحدت و تعدد مکانی ایکه و مدین و تفاوت آن با گزارش قرآن را بررسی خواهیم کرد و در پایان به بررسی جایگاه مدین بر اساس ادله نقلی و تاریخی خواهیم پرداخت.

۳. ایکه و مدین در کتب لغت

یکی از قواعد فهم هر کلام، آگاهی از معانی و مفاهیم کلمات و مفردات آن است و در آگاهی از مفاهیم واژگان، به‌ویژه در صورتی که راجع به قومی خاص باشد، توجه به واژگان دخیل ضرورت دارد؛ زیرا اولاً قرآن در بیان قصه‌های تاریخی از واژگان آن اقوام و ملل (به‌ویژه اعلام و اصطلاحات) که پیش از نزول در میان مردم رایج بوده بهره جسته است؛ ثانیاً پیش از کاربرد واژگان دخیل در زبان عرب و همچنین قرآن، تغییرات یافته و به اصطلاح معرب شده‌اند. با توجه به این دو نکته، بررسی حالت اصلی واژه ضرورت دارد و غفلت از تغییری که در واژه رخ داده موجب می‌شود با واژه دیگر تشابه اسمی پیدا کند یا میان اصل آن و لفظ تغییر یافته تغایر احساس شود. بی‌توجهی به این مطلب می‌تواند مفسر را دچار سردرگمی کند و واژگان را در پرده‌ای از ابهام قرار دهد.

در کتاب‌های واژگان دخیل، گزارشی دربارهٔ دخیل بودن واژه «ایکه» نیامده است؛ ازاین‌رو می‌توان گفت ایکه واژه‌ای عربی است. ریشهٔ این واژه (ایک) به معنای محل جمع شدن و به هم پیچیدن و پیوستن درختان یا درختی ویژه است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۶۱). بیشتر لغت‌دانان ایکه را به معنای درختان فراوان و به هم پیچیده (جنگل) دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۳؛ ابن فارس، ۱۳۱۷، ص ۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۹۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۷).

عربی یا دخیل بودن واژهٔ مدین مورد اختلاف است. برخی با زاید خواندن «یاء»، آن را واژه‌ای عربی و برگرفته از «مَدَنَ بِالْمَكَانِ» (در جای معینی ساکن شد) و یا با زاید خواندن «میم» آن را برگرفته از «دین» می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۰۳). اغلب پژوهشگران این واژه را از واژگان دخیل در قرآن دانسته‌اند. نویسندهٔ *المعرب*، بدون اشاره به اشتقاق آن از عربی و نوع زبان، آن را عجمی دانسته است (جوالیقی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۶). برخی دیگر به عبری و سریانی بودن آن تصریح کرده‌اند (بلاسی، ۲۰۰۱، ص ۲۹۷). مؤلف *التحقیق* کلمهٔ مدن را برگرفته از عبری و سریانی، و مدین را شهری آباد در جهت شمال شهر تبوک نزدیک جنوب شرق سینا می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۵۵). آرتور جفری نیز آن را غیرعربی و برگرفته از زبان سریانی دانسته است (آرتور جفری، ۱۳۷۲، ص ۳۷۵).

۴. ایکه و مدین در تفاسیر

همان‌گونه که پیش از این بیان شد بر حسب گفتهٔ مفسران، در سه گروه از آیات قرآن از حضرت شعیب^ع سخن به میان آمده است: یکی آیات مربوط به داستان حضرت موسی^ع و فرار آن حضرت از مصر به مدین و چوپانی برای حضرت شعیب^ع است و دو مورد آن مربوط به اصحاب ایکه و اهل مدین است که آن حضرت آنان را از کم‌فروشی نهی می‌کند، ولی آنان به نهی او توجهی نکرده، به عذاب گرفتار می‌شوند؛ ولی اینکه آیا ایکه و مدین، اسم یک مکان است یا دو مکان، و جایگاه آن کجاست، در آیات قرآن به‌صراحت نیامده است.

دو دیدگاه دربارهٔ مدین و ایکه میان قرآن‌پژوهان رواج دارد: دیدگاه اول که بیشتر مفسران آن را پذیرفته‌اند، این است که ایکه همان مدین قوم شعیب است و شهر مدین به دلیل اینکه در میان جنگل‌ها و بیشه‌زارها بود، ایکه نیز نامیده می‌شد؛ اما دیدگاه دوم بر مغایرت آن دو نظر دارد که حضرت شعیب^ع در میان هر دو مبعوث شده است. در ادامه نخست به بیان و بررسی ادلهٔ دیدگاه نخست، و سپس به بیان شواهد دیدگاه دوم می‌پردازیم.

۵. ادلهٔ وحدت مکانی ایکه و مدین

۵-۱. وجود مشترکات

قرآن کریم از پیامبر اصحاب ایکه و اهل مدین با عنوان شعیب یاد کرده است (شعراء: ۱۷۶-۱۷۷؛ اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴؛ عنکبوت: ۳۶). هر دو گروه به ظلم (حجر: ۷۸؛ هود: ۹۴)، تکذیب (شعراء: ۱۷۶-۱۷۷؛ اعراف: ۹۲)، کم‌فروشی (شعراء: ۱۸۱-۱۸۳؛ اعراف: ۸۵)، افساد بر روی زمین (اعراف: ۸۵؛ شعراء: ۱۸۳) و سرانجام به کفر (شعراء: ۱۹۰؛ اعراف: ۹۰) منتسب شده‌اند. مشترکات یادشده در این آیات، شاهد بر این است که مدین و ایکه دو نام برای یک قریه‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۴۳؛ علی‌بن‌نایف، بی‌تا، ص ۵۷)؛ زیرا پیامبری در قرآن وجود ندارد که در یک زمان در دو قریه مبعوث شده باشد (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۷۱). برخی قرآن‌پژوهان نیز این شاهد را نقل نموده، ولی نپسندیده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۲).

۵-۱-۱. نقد و بررسی

دلیل یادشده در بردارندهٔ دو ادعاست: اول اینکه اشتراکات میان دو قوم، دلیل اتحاد آن دو قوم است؛ دوم اینکه امکان ندارد یک پیامبر در دو مکان به پیامبری مبعوث شود. با این حال هر دو ادعا مخدوش است؛ زیرا اولاً در آیات فراوانی، از اقوامی یادشده که به دلیل وجود ویژگی‌هایی مانند تکذیب پیامبر و عدم تبعیت از او، ظلم، فساد بر روی زمین و کفر گرفتار عذاب شده‌اند (هود: ۲۵-۱۱۷) و ازاین‌رو وجود اشتراکات میان دو قوم، ملازم با اتحاد آنها نیست؛ ثانیاً دیدگاه مغایرت ایکه و مدین لزوماً به این معنا نیست که حضرت شعیب^ع در یک زمان در آن دو مکان مبعوث شده است؛ بلکه ممکن بوده بعثت به صورت متناوب باشد. علاوه بر این دلیلی بر ضرورت بعثت یک پیامبر تنها در یک مکان وجود ندارد؛ بلکه موارد نقضی بر این سخن در آیات و روایات دیده می‌شود. از جمله نبی مکرم اسلام^ص در مکه به نبوت مبعوث شد؛ سپس به مدینه هجرت، و مردم آن دیار را به اسلام دعوت کرد. همچنین حضرت ابراهیم^ع نخست در بابل مردم را به آیین خداپرستی دعوت و سپس به فلسطین مهاجرت کرد و مردم آن سامان را به یکتاپرستی فرا خواند (حکیم، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴-۲۰۶).

۵-۲. ویژگی مختص

بر اساس آیات قرآن، هر یک از اقوام پیامبران ویژگی‌ای مختص خود داشته‌اند. برای مثال ویژگی اختصاصی بنی اسرائیل گوساله‌پرستی، ویژگی اختصاصی قوم ثمود، پی کردن ناقهٔ صالح و ویژگی قوم

که از خود آنان بوده بهتر از زبان و سخن دیگری می‌فهمند و راستی و امانت و پاکی او را بهتر می‌شناسند (محمد بیومی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۹۳). بنابراین حضرت شعیب در یک مکان مبعوث شده، ولی آن مکان دو نام داشته است.

۱-۵۴. نقد و بررسی

پاسخ این سخن نیز با پاسخی که به دلیل اول داده شد، روشن می‌شود؛ علاوه بر اینکه اولاً در متن دلیل، از ارجحیت هم‌مکانی به دلیل بهتر فهمیدن راستی و درستی پیامبر سخن گفته شده است؛ بنابراین اگر در مکانی دیگر به سخن پیامبر ارزش بیشتری بدهند و قدرش را بهتر بشناسند و به درستی و پاکی او پی ببرند، ممکن است پیامبر در آن مکان حضور یابد چنان‌که دربارهٔ پیامبرانی چون حضرت ابراهیم^ع و پیامبر اسلام^ص این‌گونه بود؛ ثانیاً هم‌زبانی و شناخت قوم نسبت به پیامبر لزوماً به معنای وحدت مکان آنها نیست و امکان دارد قوم یک پیامبر در عین آنکه سخن پیامبر را می‌فهمند و نسبت به او شناخت دارند، اما مکان متفاوتی با پیامبر داشته باشند؛ ثالثاً پیامبر، خلیفهٔ خدا بر روی زمین است و حضورش در یک مکان، مبتنی بر دستور خداوند است.

۵-۵. هم‌زبانی هر پیامبر با قوم خویش

دلیل دیگری که نویسنده یاد شده بر تعدد مکانی ایکه و مدین ارائه می‌دهد این است که هر پیامبری به زبان مردم خویش آشناتر است؛ چنان‌که در قرآن نیز آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴)؛ ما هیچ پیامبری را جز هم‌زبان با قوم خویش نفرستادیم، تا آنچه را باید برای آنان بازگوید. بنابراین امکان ندارد پیامبری در مکانی که با مردمش هم‌زبان نیست فرستاده شود. از این رو حضرت شعیب^ع تنها در میان قوم خویش و یک مکان مبعوث شده، ولی آن مکان دو نام داشته است (محمد بیومی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۹۳).

۱-۵۵. نقد و بررسی

این استدلال از دو مقدمه تشکیل شده است. مقدمهٔ اول این است که بر اساس آیه، هر پیامبر باید هم‌زبان قوم خویش باشد و مقدمهٔ دوم اینکه اگر ایکه و مدین دو مکان متفاوت باشند، حضرت شعیب هم‌زبان یکی از آن دو نخواهد بود. نتیجه اینکه مدین و ایکه دو مکان متفاوت نیستند. در نقد این استدلال باید گفت ملازمهٔ مقدمهٔ دوم پذیرفتنی نیست؛ زیرا ممکن است ایکه و مدین به لحاظ زبانی اتحاد داشته باشند و حضرت شعیب^ع هم‌زمان یا به صورت متناوب و در دو زمان نزدیک به هم در این دو مکان به پیامبری مبعوث شده باشد.

الیاس، پرستش بت بعل است. ویژگی اختصاصی اصحاب ایکه و اهل مدین نیز کم‌فروشی بوده است و این مسئله حکایت از یک قوم بودن آن دو دارد (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۷۱).

۱-۵۲. نقد و بررسی

اگر معیار دلیل دوم، این باشد که قرآن برای هر قومی ویژگی خاصی شمرده است، استدلال ناتمام است؛ زیرا نه تنها دلیل عقلی و نقلی قرآنی و روایی بر ویژگی مختص داشتن هر یک از اقوام نداریم، بلکه در موارد پرشماری در قرآن دیده می‌شود که یا چندین ویژگی در یک قوم جمع می‌شود (مانند سرگردانی چهل‌ساله در بیابان، گوساله‌پرستی و مسئلهٔ گاو بنی‌اسرائیل در قوم حضرت موسی^ع) و یا قومی به ویژگی خاصی شناخته نشده است (از جمله قوم حضرت ایوب و داوود^ع) و یا چند قوم در یک ویژگی اشتراک دارند (مانند بت‌پرستی در اقوام مختلف).

۳-۵. یادکرد اصحاب ایکه و مدین پس از قوم حضرت لوط^ع

بحث اصحاب ایکه و اهل مدین و شعیب در همهٔ آیات قرآن پس از مسئلهٔ قوم لوط آمده است و این حکایت از دو مطلب دارد: اول اینکه قوم حضرت شعیب از نظر زمانی پس از حضرت لوط می‌زیسته‌اند؛ ثانیاً اینکه اصحاب ایکه و اهل مدین، یک قوم بوده‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۳۲).

۱-۵۳. نقد و بررسی

یکی از ویژگی‌های اعجاز بیانی قرآن، حکیمانه بودن تقدیم و تأخیرهای آن است. تقدیم و تأخیر واژگان قرآن دارای فایده‌های بی‌شمار و دخل و تصرف غایتمند است و به نکتهٔ لطیفی رهنمون می‌شود.^۱ یکی از انواع تقدم، تقدم از حیث زمانی است. در آیات قرآن، نام پیامبران و اقوام آنان همواره به ترتیب زمانی ذکر شده است. برای نمونه همواره در قرآن حضرت اسحاق^ع بر یعقوب^ع و موسی^ع بر عیسی^ع مقدم شده است (بقره: ۱۳۶ و ۱۴۰؛ آل عمران: ۸۴؛ هود: ۷۱؛ یوسف: ۳۸) و در کانون بحث ما نیز از آنجاکه از حضرت شعیب^ع، اصحاب ایکه و اهل مدین پس از قوم لوط یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که حضرت شعیب^ع و اصحاب ایکه و اهل مدین از نظر زمانی پس از حضرت لوط^ع می‌زیسته‌اند؛ ولی این مسئله ملازم با وحدت اصحاب ایکه و اهل مدین نیست.

۴-۵. هم‌مکانی هر پیامبر با قوم خویش

یکی از نویسندگان معاصر برای اثبات وحدت مدین و ایکه می‌نویسد: هر پیامبری به سوی مردم خویش فرستاده و از میان قوم خود برگزیده می‌شود؛ زیرا هر قوم و گروهی، زبان و سخن پیامبری را

۶. شواهد تعدد مکانی ایکه و مدین

چنان‌که پیش از این بیان شد، قرآن کریم از اهل مدین و اصحاب ایکه نام می‌برد که پس از قوم لوط می‌زیسته‌اند و پیامبرشان حضرت شعیب^ع بوده است و طبق گفته برخی تعدد نام، ظهور در تعدد متعلق و مسمای آن دارد و تا دلیلی بر وحدت متعلق یافت نشود نمی‌توان حکم به وحدت داد. به نظر می‌رسد نه تنها دلیلی بر وحدت دو قوم یادشده وجود ندارد، بلکه می‌توان شواهدی بر تعدد آن دو در آیات شریف و روایات یافت که در ادامه به برخی شواهد اشاره می‌کنیم.

۶.۱. تصریح به وجود خویشان حضرت شعیب^ع در میان اهل مدین

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَلَّذِينَكَ فِينَا ضَعِيفًا وَكُلُّ لَّا رَهْطُكَ لَرَجْمُنَاكَ» (هود: ۹۱)؛ گفتند: ای شعیب، ما بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم و ما بی‌تردید تو را در میان خودمان ناتوان می‌بینیم و اگر قبیله کوچکت نبود، حتماً سنگسارت می‌کردیم.

«رَهْطٌ» در لغت به معنای عشیره و قوم فرد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۷). برخی تعداد افراد این عشیره را سه تا ده نفر دانسته‌اند و برخی آن را از هفت تا ده نفر شمارش کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۲۱). در آیات ۸۴-۹۵ سوره هود که سخن از اهل مدین است، با صراحت از وجود عشیره و خانواده حضرت شعیب در میان قوم خبر داده و همین خانواده، مانع سنگسار شدن آن حضرت اعلام شده است؛ ولی در آیه‌ای که سخن از اصحاب الایکه است، چنین مطلبی مشاهده نمی‌شود.

۶.۲. دو عذاب متفاوت برای اصحاب ایکه و اهل مدین

در آیات قرآن برای اصحاب ایکه و اهل مدین دو عذاب متفاوت گزارش شده است: وقتی سخن از مدین و نافرمانی آنان در برابر حضرت شعیب^ع به میان آمده، در دو آیه از زمین‌لرزه به منزله کیفر آنان یاد شده است: «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثَمِينَ» (اعراف: ۹۱)؛ آیه دیگر «عَنْكَبُوت: ۳۷»؛ اما وقتی سخن از اصحاب ایکه و نافرمانی آنان شده است کیفر آنان عذاب روز سایه عنوان شده است: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ» (شعراء: ۱۸۹). در تفسیر عذاب یوم الظله آمده است که اهل ایکه پس از چند روز تشنگی و گرمای سوزان، تکه ابری مشاهده می‌کنند که به آسمان شهر نزدیک می‌شود. آنها به دلیل عطش فراوان، شتابان به سوی آن می‌روند و در مدت‌زمانی کوتاه به خاکستر تبدیل می‌شوند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۷). تعدد

عذاب اصحاب ایکه و اهل مدین نشانگر تعدد این دو مکان و قوم است و روشن می‌شود که حضرت شعیب^ع به سوی دو قوم مبعوث شده است. شاید بتوان حدیث «عکرمه» و «سدی» را که در آن از مبعوث شدن حضرت شعیب^ع به سوی دو قوم و گرفتار شدن دو قوم به دو گونه عذاب سخن گفته شده، مؤیدی بر این برداشت دانست.

ممکن است گفته شود که تعدد عذاب دلیل بر تعدد اقوام نیست، بلکه خداوند آنان را به چند گونه کیفر، عذاب کرده است (محمد بیومی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۹۳)؛ چنان‌که برای قوم ثمود چهار گونه عذاب (صیححه، صاعقه، رجفه و طاغیه) در چهار آیه قرآن گزارش شده است (هود: ۶۷؛ فصلت: ۱۷؛ اعراف: ۷۸؛ حاقه: ۵). در پاسخ این سخن باید گفت هرگاه در قرآن برای یک قوم چند گونه عذاب مطرح شود، با توجه به وحدت قوم، بر ابعاد مختلف عذاب قابل حمل خواهد بود و بلاغت قرآن اقتضا داشته است که برای تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تر در انسان‌ها به ابعاد مختلف یک عذاب پردازد؛ از این‌رو درباره قوم ثمود، این معنا قابل حمل است که عذاب آنان، زمین‌لرزه همراه با صاعقه و صدای وحشتناک آسمانی بوده و همه عذاب‌ها، ویرانگر بوده‌اند. در واقع آنان در یک روز با عوامل مختلف مرگ‌آور روبه‌رو شدند که هر یک به تنهایی می‌توانست آنان را نابود کند. ولی در مورد اصحاب ایکه و مدین که همراه با دو نام متفاوت، دو نوع عذاب گزارش می‌شود، تعدد عذاب شواهدی بر تعدد قوم می‌تواند باشد.

۶.۳. معرفی حضرت شعیب به منزله برادر اهل مدین

قرینه دیگر بر اینکه حضرت شعیب^ع میان دو قوم (اصحاب ایکه و اهل مدین) مبعوث شد، این است که در سه آیه از قرآن کریم وقتی سخن از اهل مدین است، سه بار عبارت «وَأَلِي مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» تکرار شده است (اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴؛ عنکبوت: ۳۶) ولی در هیچ‌یک از آیه‌ای که سخن از اصحاب ایکه به میان آمده، واژه «آخاهم» نیامده است. واژه «آخ» در لغت به کسی گفته می‌شود که با دیگری در پدر و مادر و یا در یکی از آن دو شریک باشد؛ سپس در معنا توسعه داده شده و به صورت استعاره درباره هر کسی که با دیگری در قبیله یا دین یا شغل و غیر اینها شریک باشد، به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸). در قرآن نیز این واژه در معنای اصلی و در معنای مجازی هر دو استفاده شده است؛ مانند «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا» که در معنای اصلی است، و در آیات شریفه «وَأَلِي عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف: ۶۵) «وَأَلِي ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (اعراف: ۷۳) به دلیل اینکه حضرت هود و صالح با قومشان هم‌قبیله بودند واژه «آخ» در معنای مجازی (مشارکت در قبیله) به کار رفته است.

کاربرد «اِخَاهِم» درباره حضرت شعیب و مدین، طبق روایتی از امام سجاد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰؛ کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۹۲) و گفته بیشتر مفسران، از این قبیل بوده و به معنای برادر نسبی بودن حضرت شعیب با آن قبیله است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۸؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۱۳؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۰). البته اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که فرد از آن قبیله نیست، می‌توان آن را به معنای دیگری مانند دوست داشتن و غمخوار بودن حمل کرد؛ ولی در صورتی که چنین قرینه‌ای وجود نداشته باشد، این واژه بر معنای اصلی قابل حمل خواهد بود. برای مثال در آیه «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۶۱) لوط برادر مردمی که بر آنان مبعوث گشته بود، خوانده شده است. با توجه به اینکه حضرت لوط از اهالی بابل بوده و با حضرت ابراهیم به شام آمده، و اهل آن دیار نبوده است، می‌توان گفت به دلیل دلسوزی یا به دلیل ازدواج با آن قبیله برادر آنان نامیده شده است. البته برخی قرآن پژوهان در قرینه بودن این وجه تردید کرده و گفته‌اند اینکه حضرت شعیب در یادکرد از اصحاب ایکه، برادر آنان خوانده نشده، از این روست که آنان را به پرستش ایکه متصف ساخته و برادر خواندن او نامناسب است؛ زیرا وی در این شیوه با آنان همراه و هم‌رأی نبوده است؛ ولی وقتی از مدینه‌ها به منزله یک قبیله یاد شده، بجاست که برادر آنان خوانده شود (ابن کثیر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۱۹). این سخن مناقشه‌پذیر است؛ زیرا اولاً در هیچ‌یک از آیات، دلیلی بر اینکه پرستی آنان وجود ندارد؛ ثانیاً در برخی آیات از اصحاب ایکه نیز همانند مدینه‌ها به منزله یک قبیله و قوم یاد شده ولی حضرت شعیب برادر آنان خوانده نشده است (ص: ۱۳). علاوه بر اینکه در هر سه آیه‌ای که آن حضرت برادر مدینه‌ها خوانده شده، آیه در مقام دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه و نهی از کم گذاشتن پیمان‌ها در معامله و در نتیجه فسادانگیزی در زمین و هشدار به عذاب روز قیامت است؛ از این رو اگر قرار باشد برادر خواندن آن حضرت نامناسب باشد اینجا نیز نامناسب است؛ زیرا حضرت با آنان در شرک، کم گذاشتن پیمان‌ها و کاستن از کالای مشتری در معامله و فساد در زمین همراه و هم‌رأی نبوده است.

۷. ایکه و مدین در احادیث اسلامی

در منابع شیعی تنها یک روایت در تفسیر *جوامع الجامع* وجود دارد که بر اساس آن مدین و ایکه دو مکان متفاوت بوده‌اند و حضرت شعیب از طرف خداوند مأمور به هدایت دو قوم متفاوت می‌شود:

«إِنَّ شُعَيْبًا أَخَا مَدْيَنَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَإِلَى أَصْحَابِ الْأَيْكَةِ» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۶۹). در تفسیر *مجمع البیان* روایتی از قتاده نقل می‌شود مبنی بر اینکه خداوند حضرت شعیب را به سوی دو امت فرستاد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۷). بیشتر منابع اهل سنت روایتی با همین مضمون از ابن مردویه و حافظ بن عساکر از طریق محمد بن عثمان بن ابی شیبه با سند از ابن عمر و از رسول خدا نقل کرده‌اند: «قال رسول الله: إن مدین وأصحاب الأيكة أمثان بعث الله إليهما شعيبا» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۴۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۷۷۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۳). برخی منابع اهل سنت نیز روایتی از سدی نقل می‌کنند که بر اساس آن حضرت شعیب به سوی دو قوم مبعوث شد: ایکه و مدین؛ و آنان به دو عذاب گرفتار شدند: اهل مدین به صیحه و اصحاب ایکه به گرمای سوزانی که سایه نداشت. پس خداوند ابری فرستاد که به امید نجات به سایه آن پناه بردند و خداوند همان ابر را عذاب آنان قرار داد. در این باره به آیه ۱۸۹ شعراء استشهد شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۵۱۹؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۳۸). در گزارشی از «عکرمه» و «سدی» آمده است که خداوند جز شعیب هیچ پیامبری را دو بار برنگزید: یک بار برای مدینه‌ها، که خداوند با بانگی کشنده آنان را کیفر داد، و دیگر بار برای ایکه‌ای‌ها که به عذاب روز سایه کیفر شدند: «ما بعث الله تعالی نبیا مرتین إلا شعيباً مرة إلى مدین فأخذهم الله تعالی بالصيحة، ومرة إلى أصحاب الأيكة فأخذهم الله تعالی بعذاب يوم الظلة» (ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۲). در مقابل این دیدگاه، تنها یک روایت در برخی تفاسیر شیعه و اهل سنت از ابن عباس نقل شده که بر اساس آن، اصحاب ایکه همان اهل مدین شمرده شده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۳۱۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۸۹).

این روایات از نظر سندی دارای اشکال و مرسل‌اند، اما وجود روایت هرچند ضعیف در زمینه تعدد و تفاوت قوم ایکه و مدین در منابع فریقین و نبود روایتی درباره اتحاد آن دو قوم، اگر دلیل مستقلاً هم به شمار نیاید، دست‌کم می‌تواند مؤید و شاهدی بر این دیدگاه باشد. علاوه بر اینکه یک روایت مسند نیز در زمینه تعدد دو قوم وجود دارد، گرچه ابن کثیر آن را «غریب» و ناآشنا دانسته است (ابن کثیر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۱۹). با این حال ابن عاشور با استفاده از ادله و شواهد دیگر در ذیل آن می‌نویسد:

اظهر این است که اهل ایکه قبیله‌ای غیر از اهل مدین‌اند و همان‌گونه که در تورات آمده، اهل مدین همان اهل خویشان حضرت شعیب از ذریه مدین بن ابراهیم از همسرش قطوره بودند که در سرزمین مدین در شرق الخلیل اسکان یافتند (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۸۹).

۸. ایکه و مدین در کتاب مقدس

گرچه بشر از گذشته دور به یادسپاری رویدادهای تاریخی و نقل آن برای دیگران و نیز به ضبط آن اهمیت می‌داد، برخی عوامل در خطای تاریخ‌نگاری نقش داشته‌اند. کسانی که رویدادی را دیده یا شنیده بودند احساسات درونی و تعصبات قومی خویش را در بیان رویداد دخالت می‌دادند. نیز تلاش حکومت‌های خودکامه بر این بوده که آنچه را به سودشان است اشاعه دهند و آنچه را به زیانشان است تحریف کنند یا جلوی ثبتش را بگیرند. علاوه بر این موارد، نقص ابزار اخذ و نقل خبر و نگهداری کتب از پوسیدن و عوامل دیگر موجب شده تاریخ پستوانه محکمی برای ایمنی از دروغ و خطا نداشته باشد. از این رو نه ثبت جریانات تاریخی در کتاب‌ها دلیل بر صحت آنهاست و نه عدم ثبت آنها دلیل فقدان اصل حادثه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰).

در مقایسه کتاب مقدس و قرآن نیز ممکن است برخی از داستان‌های تاریخی قرآن در کتاب مقدس نیامده باشد و نیز به دلیل اینکه قرآن کتاب تاریخ و قصه نیست، برخی از قصص کتاب مقدس و کتب تاریخی در قرآن نیامده است. همچنین ممکن است برخی رویدادهای تاریخی به‌گونه‌ای که واقع شده‌اند در تاریخ نیامده باشند و از دست تحریف در امان نمانده باشند. از این رو یادکرد یک رویداد تاریخی در قرآن و نبود آن در کتب یادشده و نیز یادکرد واقعه‌ای تاریخی در کتب یادشده و نبود آن در قرآن دلیل بر خطای قرآن نیست؛ چنان‌که تفاوت گزارش تاریخی قرآن با آنچه در تاریخ و از جمله در کتاب مقدس آمده نیز ملازم با خطای قرآن نیست.

تذکر این نکته ضروری است که طبق باور متکلمان معاصر مسیحی، عهد عتیق (تورات کنونی) روایت‌هایی از موسی و سرگذشت بنی‌اسرائیل بوده که تا سال‌ها پس از آن حضرت به صورت شفاهی نقل می‌شد. سخنان یادشده حدود قرن پنجم پیش از میلاد در مجموعه‌هایی گرد آمده و در یک کتاب به نام عهد عتیق تدوین شده است که تنها بخش اندکی از آن پیام مستقیم خداست (میشل، ۱۳۷۷، ص ۳۲). انجیل‌های موجود نیز وحی به حضرت عیسی نیست؛ زیرا مسیحیان خود باور ندارند که به عیسی وحی شده است و کتابی به نام انجیل داشته است و این انجیل‌ها گزارش سیره و سخنان آن حضرت توسط برخی از حواریان و پیروان ایشان است (مریل سی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ توماس میشل، ۱۳۷۷، ص ۴۳-۴۴).

در قصه حضرت شعیب نخست باید روشن شود که آیا این قصه در تاریخ و کتاب مقدس ثبت شده است یا نه و در صورت ثبت شدن، با آنچه در قرآن آمده متفاوت است یا نه و میزان اعتبار آن چقدر است. با مراجعه به کتاب عهد عتیق درمی‌یابیم که از مکانی به نام ایکه یاد نشده است و با توجه

به ادله‌ای که پیش از این گفتیم، سخن نگفتن کتاب مقدس از ایکه، دلیل بر وجود خارجی نداشتن این مکان نیست. چنان‌که بسیاری از امکانه تاریخی و واقعی معاصر عهد عتیق در آن کتاب مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. درباره مدین نیز تنها در یک فراز آن، سخنی آمده که از نظر محتوا شباهتی با برخی آیات قرآن دارد: در باب دوم از سفر خروج، ماجرای حضرت موسی بیان شده است که پس از کشتن فردی مصری و فاش شدن راز آن، از ترس مجازات به شهری به نام «مدیان» می‌گریزد و در آنجا پس از مدد رساندن به دختران کاهن مدیان در سیراب ساختن گوسفندان، به خانه کاهن دعوت می‌شود. کاهن مدیان به نام «یترون» (Jethro) یا «رعوئیل» (Reuel) دخترش «صقوره» را به تزویج موسی می‌آورد و حضرت موسی برای یترون چوپانی می‌کند (سفر خروج باب ۲ فراز ۱۳-۲۲). حال باید دید فردی که کتاب مقدس از آن با عنوان کاهن مدیان (یترون یا رعوئیل) نام می‌برد کیست. در قاموس کتاب مقدس، «یترون» کاهن یا امیر مدیان و پدرزن حضرت موسی معرفی می‌شود که نامش «رعوئیل» خوانده شده است و طبق گفته این کتاب، لقب وی «یترون» و از نسل حضرت ابراهیم و قطوره بوده است (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۹۴۴). در باب هجدهم سفر خروج که گزارش داستان حضرت موسی پس از نجات بنی‌اسرائیل از دست فرعونیان است، آمده در ملاقاتی که میان موسی و پدرزنش صورت می‌گیرد، حضرت موسی به استقبال پدرزنش بیرون می‌آید و او را تعظیم می‌کند و می‌بوسد. موسی پدرزن خود را از آنچه خداوند با فرعونیان کرده بود آگاه می‌سازد و یترون بدین سبب شاد می‌شود و خدا را سپاس می‌گوید و به شکرانه این نجات قربانی می‌دهد و موسی و هارون و دیگر مشایخ اسرائیل را اطعام می‌کند. آنان در حضور یترون نان می‌خورند و یترون به حضرت موسی پند می‌دهد و موسی به پندهای ایشان جامه عمل می‌پوشاند (سفر خروج باب ۱۸). با توجه به آنکه کاهل در اصطلاح کتاب مقدس به معنای پیشوای دینی است و نیز با توجه به ویژگی‌هایی که برای وی آمده است و حکایت از جلالت مقام و شأن یترون دارد، احتمال پیامبر بودن وی تقویت می‌شود.

به دلیل شباهت فراوانی که میان نقل این داستان در آیات قرآن و کتاب مقدس وجود دارد، «مدیان» بر «مدین» حضرت شعیب انطباق دارد (جواد علی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۴۵۱) و نیز می‌توان احتمال داد که «یترون» یا «رعوئیل» همان شعیب باشد؛ چنان‌که گروهی از مفسران گفته‌اند نام سریانی شعیب یترون است و رعوئیل که در زبان سریانی به معنای دوست خداست، لقب ایشان بوده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۶۶؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۸۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۰۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۹۳). از این نظر،

دارد که حضرت موسی علیه السلام از آن برای گوسفندان حضرت شعیب علیه السلام آب کشید و از ابوزید نقل می‌کند که وی آن چاه را که بر آن بنایی بوده مشاهده کرده است (حموی، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۷۷-۷۸؛ جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۴۵۴). ابن‌کثیر نیز همین سخن را پذیرفته، جز اینکه در جایگاه این شهر به خطا رفته و سرزمین «مدین» را بر شهری میان حجاز و شام و در نزدیکی «معان» در کشور اردن از طریق حجاز تطبیق داده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ج ۴، ص ۲۹۴). خبر مدین در غزوة زیدبن حارثه در تاریخ این‌هشام وارد شده است (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۶۳۵). در شعر کثیر آمده است:

رهبان مدین و الذین عهدتہم ییکون من حذر العقاب قعوداً
لو یسمعون کما سمعت حدیثها خرواً لعزۃ رکعاً و سجوداً

(حموی، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۷۷-۷۸)

از مفهوم شعر برمی‌آید که در زمان وی در مدین جماعتی از راهبان بودند که به پرستش پروردگار اشتغال داشتند و از ترس عقاب مجددمی‌گریستند.

بطلمیوس نیز جایی را در کرانه دریای سرخ با نام «مودیانا» (Modiana) یاد کرده که پژوهشگران آن را جایگاه مدین می‌دانند و مرزهای آن با مرزهای مدین که در کتاب‌های عربی آمده سازگاری دارد؛ چنان‌که یوسفوس فلاویوس مورخ یهودی از شهری به نام مدینا (Madiana) در شرق دریای سرخ نام می‌برد و آن را بر مدین منطبق می‌داند (جواد علی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۴۵۵).

به گفته یاقوت حموی، ایکه نیز با تبوک (محل جنگ تبوک) انطباق دارد و اهل تبوک نیز چنین اعتقادی دارند. تبوک محلی میان وادی القری و شام است و گفته شده که اصحاب ایکه در تبوک سکونت داشتند و شعیب علیه السلام از آنان نبوده بلکه اهل مدین بوده است (حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۱۴).

بررسی: درباره جایگاه ایکه و مدین شاهی از قرآن و نیز روایت صریحی از معصوم دیده نمی‌شود؛ ولی در برخی آیات و روایات اشاراتی وجود دارد که می‌تواند در نفی احتمالات دیگر مؤثر باشد. خداوند در آیه ۷۸ و ۸۹ سوره حجر درباره قوم لوط و اصحاب ایکه می‌فرماید: «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمُ وَإِلَهُكُمْ لِيَأْمُرَ مُبِينَ». یکی از معانی «امام» راه آشکار است که به دلیل مقصود واقع شدن و پیروی شدن به این نام نامیده می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۰). معنای آیه این است که خرابه‌های قوم لوط و اصحاب ایکه در کنار راهی قرار داشت که برای مردم زمان نزول آیات آشنا بوده و بقایا و آثار عذاب آنان مشاهده‌پذیر بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۸۵). با توجه به نزول سوره حجر در مکه (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۵۷) از آیه استفاده می‌شود که اهالی مکه با خرابه‌های ایکه آشنا بودند و در مسافرت‌ها می‌توانستند بقایا و آثار عذاب آنان را ببینند.

اختلافی میان آیات قرآن و عهد عتیق جز در ظاهر الفاظ نیست و ادعای اینکه در کتاب مقدس از فردی به نام شعیب نام برده نشده و تورات جایی به نام مدین نمی‌شناسد، بی‌مورد خواهد بود. تنها بحثی که در کتاب مقدس بدان پرداخته نشده داستان کم‌فروشی مردم مدین، و نهی پیامبر آنان از این کار و نیز وحدت و تعدد مکانی ایکه و مدین است.

۹. دیدگاه‌ها در مورد جایگاه مدین

محققان درباره جایگاه مدین دیدگاه‌های مختلفی مطرح ساخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۹-۱. معان

بنابر دیدگاهی که از سوی برخی قرآن‌پژوهان طرح شده سرزمین «مدین» یا شهر شعیب، بر شهر «معان» در استان معان کشور اردن تطبیق یافته که مسکن برخی از فرزندان حضرت اسماعیل بوده و مردمش با مصر، لبنان و فلسطین تجارت داشته‌اند (معطی، ۲۰۰۴م، ص ۱۱۲؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷). امروزه «معان» (محافظة معان) نام استانی در کشور پادشاهی اردن است. این استان از بزرگ‌ترین استان‌های کشور اردن و در ۲۱ کیلومتری جنوب شهر عمان (پایتخت) اردن است؛ نخستین منطقه‌ای از خاک اردن که اسلام وارد آن شده است. در دوران خلافت امویان به این منطقه توجهی ویژه می‌شد و بناهای پرشماری در آن ساخته‌اند. از آثار دوران اموی می‌توان به شهر «قوم شعیب» اشاره کرد. معان نقطه پیوند شهروندان و مهاجران سوریه و عراق بوده است، و راه‌آهن ارتباطی میان عراق و سوریه از این شهر می‌گذرد (شامی، ۱۹۹۳، ص ۹۳؛ لیبب، ۱۹۹۰م، ص ۳۰۰).

۹-۲. میان خلیج عقبه تا کوه سینا

نویسنده قاموس کتاب مقدس دو احتمال درباره سرزمین مدیان (مدین) بیان می‌کند: بنابر یک احتمال، سرزمین مدین از خلیج عقبه تا مواب و کوه سینا امتداد داشته و طبق احتمال دیگر این سرزمین از شبه‌جزیره سینا تا فرات را دربر می‌گرفته و قوم آنجا با فلسطین و لبنان و مصر تجارت داشته‌اند، که موسی نیز مدتی در آن ساکن بوده است (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۷۸۸).

۹-۳. مدین

بنا به نوشته یاقوت حموی در معجم البلدان مدین حضرت شعیب علیه السلام همان شهر مدین در ساحل دریای سرخ در مجاورت تبوک (محل جنگ تبوک)، و بزرگ‌تر از تبوک است. در همین شهر چاهی وجود

در منابع روایی علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش روایتی نقل می‌کند مبنی بر اینکه مدین شهری در مسیر راه شام بوده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۳۱). همچنین بر اساس روایت امام صادق ع که در آن **عبدالملک بن مروان**، امام باقر و امام صادق ع را از مدینه به شام احضار می‌کند، آن حضرت در راه مدینه به شام و در بازگشت از شام به مدین حضرت شعیب ع برخورد می‌کند. از این روایت استفاده می‌شود که مدین در میانه راه مدینه به شام قرار داشته و بدین نام معروف بوده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۷۲). از شواهد قرآنی، روایی و تاریخی بر می‌آید که مدین و ایکه در جهت شمال غربی جزیره العرب در کنار بزرگراه حجاز به شام بوده است. از این رو دو احتمالی که **قاموس کتاب مقدس** بیان داشته و مدین را بر شبه جزیره سینا تا فرات یا از خلیج عقبه تا موآب و کوه سینا منطبق دانسته است، صحیح به نظر نمی‌رسند.

نتیجه گیری

۱. خاورشناسان با مسلم انگاشتن پیش فرض‌هایی اثبات نشده بر خطای تاریخی قرآن در داستان اصحاب ایکه، اهل مدین و پیامبر آنان، حضرت شعیب ع اصرار دارند؛
۲. بر اساس آیات قرآن، پیامبر اهل مدین و اصحاب ایکه، حضرت شعیب ع بوده که آنان را از کم فروشی در معامله نهی می‌کند؛ ولی آنان به نهی وی توجهی نمی‌کنند و به عذاب روز سایه و صیحه آسمانی گرفتار می‌شوند؛
۳. طبق ادله و شواهد، ایکه و مدین دو مکان متفاوت بودند، ولی پیامبری واحد داشتند؛
۴. یادکرد قرآن از یک رویداد و نبود آن در کتاب مقدس و نیز تفاوت این دو کتاب، دلیل خطای قرآن نیست؛
۵. کتاب مقدس از ایکه سخن نگفته، ولی فراهایی از آن درباره مدین و کاهن آنجا به نام یترون است که به دلیل همخوانی با آیات قرآن، این کاهن بر حضرت شعیب ع قابل انطباق است؛
۶. از نظر مکانی ایکه و مدین در جهت شمال غربی جزیره العرب در کنار بزرگراه حجاز به شام بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. حکیمانه بودن تقدیم و تأخیرهای قرآن به نوعی مورد تأیید روایات نیز می‌باشد. در روایتی که از چگونگی حج حضرت رسول اکرم ص گزارش می‌کند، آمده است: آن حضرت پس از طواف و نماز به سمت صفا تشریف برده و سعی را از صفا آغاز نموده و می‌فرماید: «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۹).

منابع

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ۱۹۸۷م.

آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، چ سوم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، **التحریر و التنویر**، بی جا، بی نا.

ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، **ترتیب معجم مقاییس اللغه**، ترتیب و تنقیح علی عسکری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دار الکتب العلمیه.

—، ۱۹۹۲م، **البدایه و النهایه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، جمال‌الدین محمد، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.

ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۵۵ق، **السیره النبویه**، مصر، دار الوفاق.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۷۹، **روش‌شناسی تفسیر قرآن**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بلاسی، محمد السید علی، ۲۰۰۱م، **المعرب فی القرآن الکریم**، بنغازی، جمعیه الدعوه الاسلامیه العالمیه.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت، دار احیاء التراث.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۸۰، **باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن**، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۹، **آشنایی با ادیان بزرگ**، چ سیزدهم، تهران، سمت.

جفری، آرتور، ۱۳۷۲، **واژه‌های دخیل در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.

جواد علی، ۱۹۷۶م، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، چ دوم، بیروت، دار العلم للملایین.

جوایلیقی، موهوب بن احمد، ۱۳۸۹ق، **المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم**، بی جا، وزارت الثقافه، مرکز تحقیق التراث و نشره.

حقی پروسوی، اسماعیل، بی تا، **تفسیر روح البیان**، بیروت، دار الفکر.

حکیم، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۷، **القصص القرآنی**، قم، اسماعیلیان.

حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۷۹م، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر.

خلف‌الله، محمد احمد، ۱۹۹۹م، **الفن القصصی فی القرآن الکریم**، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.

راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم.

سیحانی، جعفر، ۱۳۷۳، «شعب در مدین»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۳۴، شماره ۷.

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.

شامی، یحیی، ۱۹۹۳م، *موسوعة المدن العربیة والاسلامیة*، بیروت، دار الفكر العربی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.

—، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

علی بن نابف، الشعود، بی تا، *النبوة والأنبیاء فی القرآن والسنة*، از کتب نرم‌افزار مکتبه الشامله.

عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *ترتیب کتاب العین*، قم، اسوه.

فرج‌اللهی، فرج‌الله، ۱۳۸۸، «آینه عبرت»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۴۹، شماره ۷.

قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دار کتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.

گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۲ق، *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

لیب، عبدالساتر، ۱۹۹۰، *قصّة الحضارة*، بیروت، دار المشرق.

محدثی، جواد، ۱۳۸۷، «سرگذشت‌های سازنده در قرآن اصحاب مدین»، *روان‌شناسی بیوند*، ش ۳۴۵-۳۴۷.

محمد بیومی، مهران، ۱۴۰۸ق، *دراسات تاریخیة من القرآن الکریم*، چ دوم، بیروت، دار النهضة العربیة.

مریل سی، تنی، ۱۳۶۲، *معرفی عهد جدید*، ترجمه ط، میکایللیان، تهران، حیات ابدی.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۵، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.

معطی، علی، ۲۰۰۴م، *تاریخ العرب السیاسی قبل الاسلام*، بیروت، دار المنهل اللبنانی.

میبدی، احمد بن ابی‌سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

هاکس، جیمز، ۱۳۸۳، *قاموس کتاب مقدس*، چ دوم، تهران، اساطیر.

یوسف امین، عبدالله، *صفحة کلام الحق فی الرد علی الاسلام*، ۱۶۰ شبهه قرآنی.